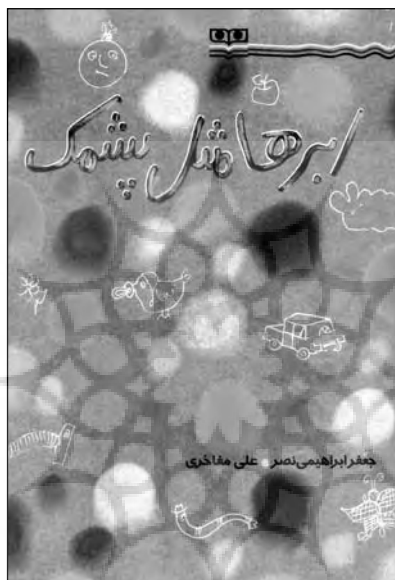


وقتی شاعر مثل بچه‌ها می‌بیند

○ انسیه موسویان



عنوان کتاب: ابرها مثل پشمک
سراینده: جعفر ابراهیمی نصر
تصویرگر: علی مفاخری
ناشر: نشر شبابویز
نوبت چاپ: ۱۳۸۳
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
بها: ۷۰۰ تومان

از لایه بیرون آمده، کمک می‌کند که به لانه‌اش برگردد و به ساعت تنبل که به خواب رفته، مزده رسیدن آفتاب و بیداری می‌دهد.

این نگاه زیبا و همراه با عشق و دوستی به اشیای جهان و موجودات آن، گاهی به نگاه شهودی و عرفانی نزدیک می‌شود و جملاتی از سروده‌های سهراب سپهری را به ذهن متبادر می‌کند. آن‌جا که می‌گوید:

- شاعری دیدم / هنگام خطاب / به گل سوسن می‌گفت شما... (شعر صدای پای آب)
- و بدانیم اگر کرم نبود / زندگی چیزی کم داشت... (شعر صدای پای آب) البته ابراهیمی، این نگاه را آن قدر ساده کرده که برای کودک مخاطب کتاب، قابل درک و فهم باشد و بتواند با آن ارتباط برقرار کند.

سال‌ها پیش، محمود کیانوش، کتابی منتشر کرد با عنوان «زبان چیزها». در آن کتاب، همه اشیای ساده و به ظاهر کم‌اهمیت و پیش‌پاافتاده، با زبانی کودکانه با مخاطب سخن می‌گویند؛ از

بگوید، دست کودک درون خود را می‌گیرد و با او به تماشا و گلگشت در این دنیای ساده، اما شگفت‌انگیز می‌رود.

و تو نیز همراه شاعر، به این سفر شاعرانه می‌روی. به کودکی اشیای برمی‌گردد، دنیا برایت ساده می‌شود، به همه جا سرک می‌کشی و می‌خواهی راز همه چیز را کشف کنی. در این دنیای زیبا، هیچ چیز پیش پا افتاده نیست و همه چیز درخور توجه و تأمل است.

کرم خاکی دیگر یک موجود بی‌ارزش و پست نیست که بی‌تفاوت از کنارش بگذری. او هم برای خود مقامی و جایگاهی دارد؛ به‌گونه‌ای که شاعر او را با لفظ «شما» مورد خطاب قرار می‌دهد:

بنده دارم یک سؤال
کرم خاکی از شما!

(ص ۲۸، شعر کرم خاکی)

یا با عنکبوت که در حال ساختن تار است، صحبت می‌کند و او را از خطرهایی که سرراهش قرار دارد، آگاه می‌کند. به جوجه گنجشکی که تنها

وقتی کتاب «ابرها مثل پشمک» را باز می‌کنی، انگار پنجره‌ای گشوده‌ای به سمت یک دنیای تازه؛ دنیایی ساده، بی‌ریا و کودکانه که در آن می‌توانی با کرم ابریشم، جوجه، تاکسی، جاروبرقی، چرخ گوشت و عنکبوت، هم صحبت شوی و تو کوچک می‌شوی، آن قدر کوچک که می‌توانی یک کرم خاکی را روی زمین ببینی، با پشه‌ای که صورتت را نیش زده، حرف بزنی و یا در ایوان خانه رو به آسمان دراز بکشی، بادبادک خیالت را تا اوج پروازدهی و ابرها را به شکل شیر، پلنگ، ببر، پشمک، گرگ و خرگوش ببینی و آرزو کنی ای کاش تکه ابری بستنی بود و تو آن را می‌خوردی.

جعفر ابراهیمی نصر، در کتاب «ابرها مثل پشمک»، برای درک دنیای ساده و کودکانه مخاطبان خود، کوچک می‌شود؛ آن چنان که بتواند در تجربه‌های زیبا و پر رمز و راز دنیای آن‌ها سهیم شود. او به جای آن که در گوشه‌اتاق بنشیند و در دنیای خیالی و ذهنی خود برای کودکان شعر

شانه و بخاری و صندلی گرفته تا رادیو و تخت خواب و چتر و حوله! شاید ابراهیمی در سرودن این شعرها، نیم‌نگاهی به آن کتاب داشته است.

به هر تقدیر، موضوع‌ها و مفاهیم مطرح شده در کتاب «ابرها مثل پشمک»، همگی در محدوده ادراک و فهم و شناخت کودک قرار دارند؛ چرا که در ذهن کودک، تمام اشیا و پدیده‌ها جان دارند و او همان‌گونه که با خواهر یا برادرش صحبت می‌کند، با عروسک، میز، صندلی، درخت، ابر و خورشید و ماه نیز حرف می‌زند و ارتباط برقرار می‌کند.

زبان شاعر در این کتاب، اغلب ساده است؛ به گونه‌ای که انگار شاعر در مقابل عنکبوت یا کرم ابریشم نشسته و با او گفت‌وگو می‌کند:

چه می‌سازی دوباره
تو با این تار باریک؟
برو یک جای خلوت
برو یک جای تاریک!

(ص ۳۰، شعر عنکبوت)

کرم ابریشم،
تو از کجا آمده‌ای؟
شاید از باغی دور
پیش ما آمده‌ای
...

برگ توت آوردم
بخوری چاق شوی
عوضش از این‌جا
تو نباید بروی

(ص ۲، شعر کرم ابریشم)

اما گاهی زبان از یکدستی و صمیمیت فاصله می‌گیرد و آن در مواردی است که شاعر:

۱- ساختار نحوی کلام را به دلیل محدودیت وزن، رعایت نکرده است و همین امر باعث شده که بافت طبیعی زبان به هم بریزد. این‌جا به جایی در ارکان جمله، سبب ایجاد مشکلاتی برای مخاطب می‌شود که دشواری در فهم و درک شعر و دشواری در خواندن و به حافظه سپردن، از آن جمله است. نمونه‌های ذیل از این دسته‌اند:

تو بمانی باید
در همین جا پیشم
چون که من می‌خواهم
چند متر ابریشم

(ص ۳، شعر کرم ابریشم)

برو فوری از این‌جا
که تا مادر نفهمد
ببیند او تو را باز
برایت می‌شود بد!

نمی‌دانی که این‌جا
خطر دارد برایت
نمی‌مانم من این‌جا
اگر بودم به جای

(ص ۳۰، شعر عنکبوت)

این نکته به ظاهر ساده، ذهن جست‌وجوگر کودک را برای درک موضوع به فکر وامی‌دارد. در این کتاب، شاعر کوشیده است گاه در خلال شعرها، به آموزش برخی رفتارها و مفاهیم بپردازد و تازمانی که برای رسیدن به این منظور، از بیان غیرمستقیم و دور از شعار و کلیشه سود جست،

۲- برخی حروف را به سبب رعایت وزن،

جعفر ابراهیمی نصر، در کتاب «ابرها مثل پشمک»،

برای درک دنیای ساده و کودکانه مخاطبان خود، کوچک می‌شود؛

آن چنان که بتواند در تجربه‌های زیبا و پررنگ و راز دنیای آن‌ها سهیم شود.

او به جای آن که در گوشه‌اتاق بنشیند و در دنیای خیالی و ذهنی خود

برای کودکان شعر بگوید، دست کودک درون خود را می‌گیرد و با او

به تماشا و گلگشت در این دنیای ساده، اما شگفت‌انگیز کودکانه می‌رود

مشدد به کار برده است که این مسئله، سبب ایجاد دست‌انداز در جریان طبیعی زبان شعر می‌شود و خواندن آن را برای کودک دشوار می‌کند:

بی‌خود نگو هستی تو یک
اسباب بازی قشنگ
داری تو دندان‌های تیز
در آن دهان گرد و تنگ

(ص ۲۰، شعر اژدهای کوچک)

در کتاب «ابرها مثل پشمک»، به چند شعر چیستان‌گونه هم برمی‌خوریم. چیستان‌ها در واقع پاسخی هستند به ذهن جست‌وجوگر و روح کنجکاو کودک. از دیرباز سروده‌های زیادی در قالب چیستان، برای کودکان سروده شده و به جا مانده است. در هر چیستان، معمولاً یک نکته یا سؤال نهفته که کشف آن برای کودک لذت‌بخش است. در حقیقت، شاعر با سرودن چیستان درباره اشیا و پدیده‌های محیط پیرامون کودک، او را به فکر وامی‌دارد و این امکان را به او می‌دهد تا با شاعر در سرودن شعر همگام و همراه و شریک شود و با کشف پاسخ چیستان، به لذت و شعفی کودکانه دست یابد.

شعرهای «ای شکمو»، «من کیستم» و «اژدهای کوچک» در این کتاب به صورت چیستان سروده شده‌اند.

نکته مثبت و ارزشمندی که لازم است در این‌جا بدان اشاره شود، هماهنگی تصویرها با متن در این سروده‌هاست که از ظرافت و نکته‌بینی تصویرگر نشان دارد. به گونه‌ای که ابتدا قسمتی از شیئی موردنظر، شبیه قطعه‌ای از یک پازل، در صفحه قبل از شعر تصویر شده و در صفحه بعد، شعر همراه با تصویر کامل آن نوشته شده است. (شعرهای ای شکمو، ص ۴ و من کیستم، ص ۱۲)

موفق عمل کرده است. به عنوان مثال، در شعر «ساعت تنبل من» که شاعر قصد نکوهش تنبلی را دارد، خیلی خوب شروع می‌کند:

ساعت من تنبل است
باز عقب مانده است
عقربه‌اش باز هم
در ده شب مانده است

(ص ۱۸، شعر ساعت تنبل من)

اما آن‌جا که به بیان مستقیم و شعارگونه می‌پردازد، از شعر فاصله می‌گیرد:

ساعت من تنبلی
عادت خیلی بدی است
عاقبت تنبلی
عاقبتی خوب نیست

(ص ۱۸، شعر ساعت تنبل من)

به نظر می‌رسد که این بند، به راحتی می‌توانست حذف شود؛ چرا که در ادبیات بعدی، مخاطب به طور غیرمستقیم از مضرات تنبلی آگاه می‌شود و دیگر نیازی به آن بیان واضح نیست:

عقربه‌هایت چرا
مثل تو خوابیده‌اند؟
آخر از این تنبلی
فایده‌ای دیده‌اند؟
بین که شب رفته است
آمده باز آفتاب
ساعت من جان من
بیا و دیگر نخواب!

(ص ۱۸، شعر ساعت تنبل من)

در شعر «جوجه گنجشک» نیز که شاعر قصد دارد به شکل غیرمستقیم به کودک بیاموزد که تنها و بدون پدر و مادر نباید از خانه بیرون برود، این بند زائد به نظر می‌رسد:

بی خبر آمده‌ای
پیش ما جوجهٔ بد!
حتماً الان پدرت
در پی‌ات می‌گردد!

(ص ۸، جوجه گنجشک)

○

یکی از عناصر بسیار مهم در شعر کودک، قافیه است: «کودک پیش از آن که در موسیقی کلامی یا شعر به اوزان یا محور شعری برسد، موسیقی قافیه را می‌شناسد و برای او شعر بودن کلام به قافیه داشتن آن، مشخص می‌شود.»^۲
در شعر کودک، برای غنی‌تر شدن شعر به لحاظ موسیقی، باید از قافیه‌های قوی استفاده کرد. هرچه تعداد حروف مشترک در کلمات قافیه بیشتر باشد، قافیه و به تبع آن موسیقی شعر قوی‌تر است. در برخی از شعرهای کتاب «ابرها مثل پشمک»، شاعر از قافیه‌های قوی و خوش‌آهنگ استفاده کرده است؛ مانند «پیشم - ابریشم» در بند ذیل:

تو بمائی باید
در همین جا پیشم
چون که من می‌خواهم
چند متر ابریشم

(ص ۳، شعر کرم ابریشم)

و یا کلمات «وزوز - قرمز» در ادبیات ذیل:

پشه جان! خسته شدم
بس که وز وز کردی
صورتم را با نیش
باز قرمز کردی

(ص ۱۰، شعر پشه جان)

اما برخی ابیات به لحاظ قافیه فقیرند؛ مانند

قافیه‌های «بروی - شوی» در ادبیات ذیل:

برگ توت آوردم
بخوری چاق شوی
عوضش از این جا
تو نباید بروی

(ص ۲، شعر کرم ابریشم)

یا «بد - گردد» در این بند:

بی خبر آمده‌ای
پیش ما جوجهٔ بد!
حتماً الان پدرت
در پی‌ات می‌گردد

(ص ۸، شعر جوجه گنجشک)

و همچنین کلمات «نو - تو» در این بند:

من که خریدم خودم
باتری خوب و نو
تا که قوی‌تر شوی
کارکنی باز تو

(ص ۱۸، شعر ساعت تنبل من)

و نیز «بد - نفهمد» در این ابیات:

برو فوری از این جا
که تا مادر نفهمد
ببیند او تو را باز
برایت می‌شود بد

(ص ۳۰، شعر عنکبوت)

○

در سطور پیشین، به هماهنگی تصاویر با متن کتاب و شعرها، اشاره مختصری شد. به طور کلی، تصاویر کتاب زیبا و دارای شیطنتی کودکانه است و همین به آن‌ها حالتی طنزآمیز می‌بخشد؛ مانند تصویر کرم ابریشم در صفحه یک که زبانش را بیرون آورده و در صفحه ۳، همان کرم کلاه و شال گردن ابریشمی به سر دارد و یا تصویر صفحه ۹ که جوجه گنجشک را با پستانک در دهان نشان می‌دهد و یا جاروبرقی در شعر ای شکمو در صفحه ۴ که با شکمی چاق و هیكلی درشت، به تصویر کشیده شده است.

تنها در یک مورد، ناهماهنگی بین شعر و تصویر به چشم می‌خورد. در شعر چنین می‌خوانیم:

ساعت من تنبل است
باز عقب مانده است
عقربه‌اش باز هم
در ده شب مانده است

در حالی که تصویر مقابل شعر، ساعتی را نشان می‌دهد که عقربه‌هایش روی ساعت ۸ به خواب رفته! این ناهماهنگی قطعاً از دید تیزبین و نکته‌یاب کودک گروه سنی «ب» و «ج» پنهان نمی‌ماند و اگر ازدید آموزشی هم به این قضیه بنگریم، بلون شک آموزشی غلط به کودک داده‌ایم.

پی‌نوشت:

۱. از این شاعر، کتاب «چیستم من؟» نیز منتشر شده که تمام شعرهای آن به صورت چیستان است و شاعر در آن‌ها جای مصراع آخر را - که همان پاسخ چیستان است - خالی گذاشته تا کودک آن را پر کند.

۲- کیانوش، محمود: شعر کودک در ایران، انتشارات آگاه ۱۳۵۵، صفحه ۵۹.

